

گشتاری بر تأثرات جامی از حافظ

ناصر فرنی^۱

تاریخ پذیرش : ۹۸/۰۴/۳۰

تاریخ دریافت : ۹۸/۰۴/۱۹

چکیده

جامی از شعرا و عرفای برجسته ایران در قرن نهم هجری است که آثار ارزنده ای به نظم و نثر از وی برجای مانده است و در این راستا کم و بیش از آثار متقدمان خود چون سعدی، نظامی، عراقی و به ویژه حافظ و بخصوص در تهکّمات تأثیر پذیرفته است. تهکّم در لغت به معنی ریشخند است و در اصطلاح علم بدیع، نوعی طنز و انتقاد شدید است که در ظاهر کسی را می ستایند اما در باطن، منظور تحقیر و توبیخ آن شخص می باشد. در دیوان اغلب شاعران تهکّم دیده می شود اما به جرأت می توان گفت که تا حالا هیچ کس به استادی حافظ، از این صنعت ادبی برای کوبیدن مخالفان خود بهره نبرده است و هیچ کس نیز به استادی جامی در تقلید و به کارگیری این آرایه ای ادبی مبتنی بر سبک و سیاق حافظ، عمل ننموده است اما در جواب این سؤال که چگونه این ادعا اثبات می گردد ابتدا به ذکر برخی از مشترکات غزلیات حافظ و جامی و سپس به تحلیل تهکّمات موجود در غزلیات آنها می پردازیم. حافظ از تهکّم برای کوبیدن مخالفان فکری و حکومتی خود و رواج افکار ملامتی و جامی نیز با همه حشمت و جاهش در نزد سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش، امیر علی شیر نوایی از آرایه ی تهکّم برای بیان حقایق و کوبیدن زاهدان ریایی و رواج افکار نقشبندیه بهره برده است. در این تحقیق ضمن بیان دیدگاه های برخی از محققان در مورد مشرب فکری حافظ و جامی، چهار مضمون مشترک در تهکّمات آنها با عناوین اول بی فایده گی زهد خشک و دوم ریاکاری و منافق بودن اکثر واعظان و زهاد، سوم، فریفته شدن زهاد به طاعات و عبادات خویش و ندیدن عیوبشان و چهارم ترجیح رندی بر زهد و صوفگیری ذکر گردیده است.

کلید واژگان: تأثرات ، جامی ، غزل ، حافظ.

۱. مقدمه

تهگم در لغت به معنی «ریشخند» است و در اصطلاح بدیعی، نوعی طنز و انتقاد شدید است که در ظاهر، کسی را می ستایند اما در باطن، منظور ریشخند و تحقیر آن است در دیوان اشعار اکثر شاعران تهگم دیده می شود اما به جرأت می توان گفت که تا حالا هیچ کس به استادی حافظ از این آرایه ادبی برای بیان مقصود خود بهره نبرده است و هیچ کس نیز به استادی جامی در کاربرد این مضمون ادبی از حافظ متأثر نگردیده است. شاید در عصر حافظ و خفقان موجود آن هیچ آرایه ای را بهتر از تهگم نمی توان پیدا نمود که شاعر به وسیله آن بتواند انتقادات و نارضایتی های خود را بازگو نماید و پیام تلخ خود را به مخاطبان برساند. زیرا که انتقاد صریح از عمال حکومتی و زهاد ریاکار به غیر از انزوا و نابودی شاعر چیز دیگری را دربرنخواهد داشت بنابراین حافظ با زیرکی رندانه خود از این صنعت ادبی نهایت استفاده را می نماید و گاهی به حکام طعنه می زند و می گوید:

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه ی گل نخوت با دری و شوکت خار آخر شد

(بیت سوم، غزل ۱۶۶، ص ۲۲۳).

و گاهی نیز زاهدان ریایی را مورد حمله قرار داده و می گوید:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت

حافظ همانند تیراندازی ماهر در پس سنگر ابیات خود استتار نموده و مترصد فرصت مناسبی برای انداختن تیرهای انتقادات خویش به مخالفان و مزوران است. از جمله مقلدان شایسته حافظ، جامی است که انصافاً با توانایی های بالای خود در این زمینه موفق بوده است هرچند که عصر و دوره ی وی مانند دوره حافظ پر تلاطم و کشمکش نبوده است و از معدود شعری است که از جاه و جلال مناسبی برخوردار بوده است اما وی نیز به انتقاد پرداخته است اما با این اختلاف که روی انتقادات وی با زاهدان و صوفیان مزور است تا با عمال و حکام حکومت در این تحقیق برای اثبات این ادعا ابتدا به ذکر برخی از مشترکات غزلیات حافظ و جامی و سپس به ذکر مضامین مشترک موجود در غزلیات آنها می پردازیم.

۲. بحث

۲.۱. فکر و اندیشه حافظ (۷۹۲-۷۲۶ ه. ش)

شمس الدین محمد حافظ بزرگترین غزل سرای ایران در قرن هشتم هجری و از نوابغ ادبی و عرفانی جهان است وی معاصر با حکومت امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع است و در اشعار وی به وضوح روحیه قلندری و تأثیر ملامتیه را می توان مشاهده کرد وی در غزلیات خود از سعدی، خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی و خیام و خاقانی تأثیر

پذیرفته است و با هنرمندی تمام سبک مخصوص به خود به نام «سبک والا» را ابداع نموده و با سرایش غزلهایی با محتوای عرفانی عاشقانه و بهره‌گیری از هنر شاعری خود به جرأت می‌توان گفت که بهترین حسن طلب و تهکّمات را می‌توان در غزلیات وی پیدا نمود وی به وفور با القاب چون صوفی، رند، زاهد، شیخ و واعظ به ریاکاران حمله‌ور می‌شود و آن‌ها را به استهزا و انتقاد می‌گیرد.

دکتر خطیب رهبر در مورد مشرب فکری حافظ این چنین می‌گوید: «خواجه شیراز از لحاظ مشرب عرفانی چنان که از خلال گفتار او مشهود است به طریقه ملامتیان تعلّق دارد که در اخلاص و دوری از ریا و تظاهر و نفاق سخت کوشش می‌کند و از نام و نشان و عناوین و شهرت و سلطه‌جویی بر دیگران گریزانند و معتقدند که طریقت، جز خدمت به خلق نیست و ریاضت‌های دشواری را که حاصل آن ناتوانی و فرسودگی تن و روان است درست نمی‌شمارند و سعیشان در آن است که مرکب سرکش نفس بد فرمای را رام کنند و به تسلیم وادارند» (خطیب رهبر، ۱۳۷۰: ۲۸).
دکتر مرتضوی نیز در مورد لحن عنادی و استهزاء‌آمیز در غزلیات حافظ این چنین می‌گوید: «این لحن خواجه را که در حقیقت تظاهر لفظی و بیانی مشرب ملامتی و قلندری او به شمار می‌رود ولی چون دامنه‌ی شمول این لحن عنادی و استهزاء‌آمیز اعم از موارد مزبور و مربوط به زیرکی و رندی و بیان نیشدار خواجه و خوی ظریف و شوخ و منتقد او است. برشمردن آن در عداد ممیّزات اصلی مشرب ملامتی و قلندری لازم بوده؛ همان طور که خصیصه چاشنی ملامتی و قلندری ناشی از مجموع عقاید و آرا و اخلاقیات خواجه است. این خصیصه نیز (لحن عنادی و استهزاء‌آمیز) از مشرب عمیق و وسیع انتقادی و شخصیت‌بت‌شکن و سنت برانداز او سرچشمه می‌گیرد» (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

دکتر عبدالحسین زرّین کوب نیز در مورد طنز و نیشخند حافظ اینچنین اظهار نظر می‌نماید که:

«حافظ به زاهد ریاکار نیشخند رندانه می‌زند و به ظالم فریبکار دندان خشم می‌نماید. در همان حال که با اشک و دعای نیمه شب سروکار دارد. لبخند شک و نگاه حیرت چهره خواب‌آلوده‌اش را ترک نمی‌کند. مثل خیام در هر قدم نشانه‌ای از فنا و زوال جهان می‌بیند و مثل جلال‌الدین رومی در هر نوا، ترانه‌ای از دنیای جان می‌شنود. پریشان و نابسامانی یک دوران خونین گناه‌آلود امید و نشاط او را سست نمی‌کند» (زرّین کوب، ۱۳۷۲: ۲۸۴).

استاد مسعود فرزاد نیز در مورد حمله حافظ به صوفیان چنین می‌گوید: «نکته مهم دیگر این است که کلمه‌ی «صوفی» به دو معنی مخالف یکدیگر (یعنی گاهی بد و گاهی خوب) در دیوان غزلیات حافظ به کار رفته است. صوفی به معنی مذموم، کسی است که ریا و تزویر می‌کند؛ تظاهر به تقوا می‌کند و به اصطلاح جانماز آب می‌کشد ولی در میخواری و شاهدبازی در نهان ابایی ندارد:

ای بسا خرّقه که شایسته آتش باشد

نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد

(فرزاد، ۱۳۶۷: ۲۲۶).

دکتر محمد معین نیز در مورد رواج تظاهر و قشری نگری در عصر حافظ این چنین می‌گوید:

«حافظ در عصر خویش با تنگ نظری ها و افکار محدود رودررو بود. بسیاری از معاصران او نه تنها متظاهر به صلاح و فضیلت بلکه داعیه‌دار نجات و هدایت همگان بودند و شور و غوغا داشتند. در نظر شاعر ژرف بین این ظاهرنگری‌ها، خام می‌نمود و از این رو زاهدان ریایی را هشدار می‌داد که زهد و پرهیز نفروشدند و به طاعت خویش عجب و غرور نداشته باشند و در گمراه نمودن دیگران اصرار نورزند و از بازی غیرت ایزدی- که فقط عشق و اخلاص محض بدون هر نوع توجه به غیر را می‌پذیرد- غافل نشوند» (معین، ۱۳۶۹: ۶۷۰).

۲.۲. فکر و اندیشه جامی

نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۹۸-۸۱۷ ه. ش) از عرفا و شعرای بزرگ ایران در قرن نهم هجری است. از این عارف شاعر آثار زیادی بر جای مانده است که در حقیقت همگی به نوعی تقلید و الهام از کار شعرای قبل از خودش چون سعدی، حافظ، خاقانی، عراقی، نظامی و ... است. اما باید گفت که در دیوان غزلیاتش در تک تک ابیاتش اسلوب و رنگ اشعار و روح حافظ را می‌توان مشاهده نمود. از جمله بارزترین آن‌ها، کاربرد صنعت ادبی «تهکّم» به تقلید از حافظ است که به وفور در میان ابیات غزلیاتش بر سبک و سیاق حافظ، استاد سرودن اشعار تهکّم‌آمیز در شعر فارسی، دیده می‌شود وی نیز همانند حافظ ریاکاران را با القابی چون زاهد، صوفی، واعظ، شیخ و ... می‌خواند و بدان‌ها طعنه می‌زند.

دکتر غلامحسین یوسفی در مورد جایگاه و اعتبار جامی در میان حکومت هم عصر وی چنین می‌گوید: «گمان نمی‌رود در میان شاعران فارسی زبان کسی به اندازه‌ی نورالدین عبدالرحمن جامی در روزگار خود با حشمت و احترام زیسته باشد. البته او شاعر و عارف و دانشمندی نامور و دارای آثار معتبر بود. اما در شهر هرات و در عصر تیموریان و جامی، به مناسبت آبادانی و مرکزیت علمی و فرهنگی، فضلا و علمای بسیاری می‌زیسته‌اند که هیچ یک به اشتها و اعتبار جامی نایل نشده‌اند. سلطان حسین بایقرا، پادشاه قدرتمند و ادب پرور تیموری، چندان به جامی توجه و ارادت داشت که وزیران و بزرگان درگاه او اغلب از پایمردی و شفاعت جامی در نزد پادشاه برای حصول درخواست های خود استمداد می‌کردند.

امیر علی شیر نوایی وزیر نامور و دانشمند سلطان و حامی و مروج بزرگ علم و ادب در آن زمان خود به جامی نظیر شاگردی به استاد احترام می‌نمود» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۲۶۹).

دکتر عبدالحسین زرین کوب نیز در مورد جامی و جایگاه شاعری او چنین می‌گوید:

«جامی در شعر آوازه‌ای بلند داشت اما در حقیقت شاعری را فرود شأن خویش می‌دید و گه‌گاه از آن اظهار ملال می‌کرد. با این همه در شاعری - بیش و کم- سرآمد معاصران خویش بود. غالب اشعار جامی، چیزی جز تقلید از امیر خسرو دهلوی و حافظ و نظامی و سلمان ساوجی و دیگران نیست. با این همه از مطالعه آن‌ها تحوّل فکر و ذوق شاعر

را می‌توان دریافت. گذشته از این شعر او در بیان مقاصد صوفیه روشنی خاصی دارد. هیچ یک از شاعران قدیم صوفی، اندیشه وحدت وجود را به درستی و روشنی او بیان نکرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۹۲).

دکتر سیروس شمیسا نیز در مورد دسبک غزلیات جامی چنین می‌گوید:

«حقیقت این است جامی و بابا فغانی به نحوی از شاعران دوره تحوّل محسوب می‌شوند، یعنی در زمانی قرار گرفته‌اند که سبکی (عراقی) در حال تحوّل به سبکی دیگر (هندی) است و از این رو البته، نشانه‌هایی از سبک جدید را نشان می‌دهند. اما این مورد در اشعار جامی بسیار نادر است، به همین دلیل او را خاتم‌الشعرا سبک عراقی گفته‌اند» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱۴۲).

دکتر اسماعیل حاکمی نیز در مورد جامی چنین می‌گوید:

«جامی، در شعر مرتبه‌ای بلند دارد چنان که او را به حق، آخرین استاد بزرگ شعر فارسی باید شمرد که بعد از بزرگترین استادان پارسی‌گوی قرن هفتم و هشتم در ایران ظهور کرده است و در مقامی قریب به آنان قرار گرفته است» (حاکمی، ۱۳۷۱: ۱۳).

۲.۳. تهگم

«تهگم» در لغت به معنی مسخرگی کردن، ریشخند، تند برخورد کردن است» (لغت‌نامه، جلد پنجم، ص ۶۲۸۸). اما در اصطلاح علم بدیع: «نوعی طنز، انتقاد، طعنه و سرزنش تند است. تهگم در حقیقت نوعی متناقض‌نما است، دارای غربت است و دو بعدی است. مثال، در داستان رستم و اسفندیار، از شاهنامه، هنگامی که در مرحله اول جنگ، رستم از اسفندیار شکست می‌خورد و به کوه می‌گریزد. اسفندیار به طعنه رستم را (شیر جنگی) می‌خواند و می‌گوید:

چرا شیر جنگی چو روباه شد؟
ز چنگش چرا چنگ کوتاه شد؟!

(بدیع از دیدگاه زیباشناسی، وحیدیان کامیار: ص ۸۹).

اساس تهگم بر ضدیت و مباینیت لفظ و معنی استوار است؛ یعنی ظاهر کلام بر تعریف و تمجید و ستایش شخص یا چیزی دلالت می‌کند، در حالی که حاکی از تحقیر و استهزاء است و این بدان می‌ماند که دیوانه‌ای را عاقل و زنگی را کافور بنامند. در قرآن کریم نیز به منظور استهزاء مشرکان و کافران و اهل عذاب، با الفاظ بشارت و اجلال مورد خطاب قرار گرفته‌اند. چنان که در آیه‌ی شریفه ۴۹ سوره‌ی دخان خداوند خطاب به آنان این چنین می‌فرماید: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ: بچش عذاب دوزخ را که تو عزیز و حکیم هستی» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۴۱۰).

اغلب شاعران در اشعار خود صنعت «تهگم» را به کار برده‌اند اما هیچ کدام به اندازه و به شایستگی حافظ از آن بهره نبرده‌اند و هیچ کسی نیز مانند جامی در تقلید مفاهیم آن از سبک و سیاق حافظ موفق نبوده است. در اینجا ابتدا به ذکر برخی از مشترکات غزلیات حافظ و جامی و سپس به بیان مضامین مشترک تهگمات موجود در غزلیات دو شاعر می‌پردازیم.

۲,۴. تاثرات جامی از حافظ

جامی در غزل پیرو حافظ، سعدی، اوحدی مراغه‌یی، امیر خسرو دهلوی و کمال خجندی است و از غزلیات آنان استقبال‌هایی کرده است. اما بیشتر از همه از حافظ متأثر شده است. که در اینجا به ذکر تضمین‌ها و اقتفاهای او از حافظ می‌پردازیم.

۲,۴,۱. تضمین‌ها

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

(غزلیات حافظ، خطیب رهبر: غزل ۲۲۵).

هر جا که رفت زورق حافظ به بحر شعر جامی سفینه‌ی تو ز دنباله می‌رود
نظم تو می‌رود ز خراسان به شاه فارس گر شعرا و ز فارس به بنگاله می‌رود

(غزلیات جامی، یغمایی: غزل ۶۹۲).

الا یا ایهاالساقی ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

(غزلیات حافظ، غزل ۱)

چو افتد مشکلی جامی به ساقی گوی چو حافظ الا یا ایهاالساقی ادر کاساً و ناولها

(غزلیات جامی، یغمایی: غزل ۱۰۳)

شراب لعل باشد قوت جانها قوت دلها الا یا ایهاالساقی ادر کاساً و ناولها

(همان، ۱۰۶).

چو ز اول عشق مشکل بود آخر هم چرا گویم که عاشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

(همان، ۱۰۳).

مضمون برافروختن جام و به کار شدن کار

ساقی به نور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

(غزلیات حافظ - خطیب رهبر، غزل ۱۱).

ساقی بیا که دور فلک شد به کام ما خورشید رافروغ ده از عکس جام ما

(غزلیات جامی، یغمایی: غزل ۸۳).

مضمون حزین بودن خاطر و شعر تر انگیز بودن
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته از این معنی گفتم و همین باشد

(غزلیات حافظ، خطیب رهبر، غزل ۱۶۱).

گر شعر خوست باید، خوش کن دل جامی را
خاطر که حزین باشد کی شعر تر انگیزد

(غزلیات جامی، یغمایی: غزل ۵۶۱).

آزمودن بخت خویش و آتش به رخت و پخت خود زدن
ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش
بیرون کشید باید ازین ورطه رخت خویش

(غزلیات حافظ، غزل ۲۹۱).

وقت است کز فراق تو، وز سوز اندرون
آتش درافکنم به همه رخت و بخت خویش

(همان، غزل ۲۹۱).

بنمای لب که صاحب تسبیح و طلیسان
جامی به شهر عشق مشو رهنمون ما
در وجه نقل و باده نهد رخت و پخت خویش
ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش

(غزلیات جامی، یغمایی: غزل ۷۵۹).

مشک فشانی و جوان شدن دوباره
نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

(غزلیات حافظ، خطیب رهبر: غزل ۱۶۴).

باز خون دلم از دیده روان خواهد شد
چشمم از هر مژه خونابه فشان خواهد شد

(غزلیات جامی - یغمایی: غزل ۵۷۷).

هر که دید از رخ تو خرم و خوش جامی را
گفت کاین پیر دگر باره جوان خواهد شد

(همان، غزل ۵۷۷).

با توجه به اشعار مذکور به صراحت پیروی جامی را از حافظ می‌بینیم به گونه‌ای که احساس می‌شود که حافظ همان ابیات را با لحن دیگری سروده است. پس از مشاهده این تضمین‌ها و اقتفاها اکنون به ذکر تهگمات آن‌ها می‌پردازیم:

۲،۴،۲. مضامین مشترک در تهگمات غزلیات حافظ و جامی

به دلیل تلخیص مطلب، تهگماتی را که در غزلیات هر دو شاعر دارای مضامین مشترک یا نزدیک به هم هستند ذکر می‌نماییم:

۲،۴،۲،۱. بی‌فایده‌گی زهد خشک

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقه‌ی رند شراب‌خوار

(غزلیات حافظ، خطیب رهبر: غزل بیت ۹ غزل ۲۴۶).

ترسم صرفه نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

(همان بیت ۸، غزل ۱۱).

ز سبحة وارد صوفی نباشد غیر محرومی کز آن جز ورد نامقبول خود بر خلق نشمارد

(غزلیات جامی، یغمایی: بیت ۴ غزل ۴۷۶).

مدعی گر نخورد می بگذارش که مدام خاطر از وسوسه‌ی زهد مشوش باشد

(همان، بیت ۳ غزل ۵۶۸).

در ابیات مذکور از شاعران بر بی‌فایده‌گی و بی‌حاصلی زهد خشک تأکید دارند و معتقدند که در روز حساب و کتاب شاهین ترازوی اعمال زاهد خشک و رند شراب‌خوار مقابل هم می‌ایستد و تسبیح بر خرقه پیشی نگیرد و صرفه‌ای نبرد.

۲،۴،۲،۲. منافق و ریاکار بودن واعظان و زهاد و ...

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌رسند آن کار دیگر می‌کنند
مشکلی دارم ز دانشمندان مجلس بازپرس توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند
گویا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

(غزلیات حافظ، خطیب رهبر، بیت ۳- ۱ غزل ۱۹۹).

دلخ صد پاره و سجاده صد رنگ به دوش شیخ مابین که چه اعجوبه ایام افتاد

(غزلیات جامی، بیت ۵ غزل ۴۴۸).

زاهد شهر ما عجب مرغی است دام کرده ز دانه‌ی تسبیح

(همان، بیت ۴ غزل ۴۳۷).

شیخ شهرت جوی رعنا را تماشا کن که چون در لباس خاص ظاهر شد فریب عام را

(همان، بیت ۴ غزل ۴۸).

مفتی شهر کز و مدرسه آلوده به عیب ساکن صومعه شد تا چه هنر می‌سازد

(بیت ۵ غزل ۵۳۷).

در ابیات مذکور از هر دو شاعر متوجه می‌شویم که هر دو بر ریاکاری و تظاهر و نفاق موعظه‌گران تأکید دارند و دو چهره و منافق هستند. در نظر حافظ نصیحت گویان ریاکار که در محراب مسجد بر کرسی وعظ نشسته‌اند و با جامه‌های تقوا نمایان می‌شوند همین که در خلوت قدم نهند به آن کار دیگر (کارهای خلاف شرع) می‌پردازند. مسئله مهمی که برای من وجود دارد این است که این افراد چرا به جای تشویق دیگران به توبه کردن خودشان از اعمال بدشان توبه نمی‌کنند.

۲،۴،۲،۳. فریفته شدن زهاد به طاعت خویش

عیب رندان مکن ای زهاد پاکیزه سرشت که گناه گران بر تو نخواهند نوشت

(حافظ - خطیب رهبر، بیت ۱ غزل ۸۰).

عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه پای آزادی چه نبری؟ گر به جایی رفت! رفت

(همان، بیت ۷ غزل ۸۳).

یا رب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهش در آینه‌ی ادراک انداز

(بیت ۶ غزل ۱۵۲).

واعظ شخته شناس این عظمت گو مفروش زان منزلگه سلطان دل مسکین منست

(همان، بیت ۹ غزل ۳۵۷).

واعظ افسرده، سوز عاشقان را منکر است خواهمش روزی ز برق آه با منبر بسوخت

(غزلیات جامی، یغمایی: بیت ۴ غزل ۱۵۵).

معتقد خویش بود شیخ شهر خاک بر این معتقد و، معتقد

(همان، بیت ۴ غزل ۴۷۱).

چند خود را پیش ما قیمت نهی‌ای پارسا خود فروشی را رواجی نیست در بازار ما

(همان، بیت ۵ غزل ۷۷).

در ابیات مذکور هر دو شاعر به غرور و فریفته شدن زاهدان به اعمال خودشان هشدار داده‌اند و توصیه می‌کنند که آن‌ها نباید عبادت خود را مقبول و عبادت دیگران را مردود بدانند زیرا که پذیرش آن عبادات بستگی خلوص نیت عابد و پذیرش آن در دادگاه احدیت می‌باشد و باز به قول حافظ که می‌گوید: ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم / جامه کس سیه دلق خود ازرق نکنیم (حافظ، بیت ۱ غزل ۳۷۸).

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى: نفس گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» (تفسیر نور، خرم‌دل، ص ۹۱۲).

۲،۴،۲،۴. ترجیح رندی بر زهد و صوفیگری ریایی

زاهد ار، رندی حافظ نکند فهم چه شد؟ دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

(حافظ، خطیب رهبر، بیت ۱۰ غزل ۱۹۳).

زاهد ار راه چه رندی نبرد معذور است عشق کاریست که موقوف هدایت باشد

(همان، بیت ۴ غزل ۱۵۸).

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل ما را خدا، ز زهد ریا بی‌نیاز کرد

(همان، بیت ۹ غزل ۱۳۳).

می صوفی افکن کجا می‌فروشند که در تابم از دست زهد ریایی

(همان، بیت ۷ غزل ۲۴۹).

به شیخ شو، ای سالک کرامت جوی که رند مصطبه را طاقتم کرامت نیست

(غزلیات جامی، یغمایی: بیت ۳ غزل ۳۴۳).

سخن ز صفوت صوفی و زهد زاهد چند؟ صفای صفوت رندان دُرد خواه طلب

(همان، بیت ۴ غزل ۱۳۲).

شیوه زهد به رندان چه فروشیم؟ که نیست نرخ یک جرعه‌ی می سبحة صد دانه ما

(همان، بیت ۵ غزل ۸۶).

زاهد نه بُرد راه به سر منزل فنا بیچاره چون تحمل بار وجود کرد

(همان، بیت ۴ غزل ۴۹۹).

«رند در اصطلاح متصوفان و عرفا به معنی کسی است که جمیع کثرات و تعینات وجوبی ظاهری و امکانی و صفات و اعیان را از خود دور کرده و سرافراز عالم و آدم است که مرتبت هیچ مخلوقی به مرتبت او نمی‌رسد» (سجادی، ۱۳۵۰: ۲۳۴).

در اشعار هر دو شعر مرام رندی بر زهد و صوفیگری ریایی ترجیح داده شده است و دلیل گریز زاهد از «رند» را به مثابه گریز شیطان از قرآن دانسته‌اند و صد دانه سبحة زاهد را در مقابل یک جرعه می بی‌ارزش دانسته‌اند.

۳. نتیجه گیری

تهگم در لغت به معنی ریشخند است و در اصطلاح علم بدیع، نوعی طنز و انتقاد شدید است که در ظاهر، کسی را می‌ستاید اما در باطن، وی را تمسخر و سرزنش می‌نمایند. تهگم در آثار اغلب شاعران دیده می‌شود اما کسی به استادی حافظ برای بیان مقاصد اجتماعی و دینی خود از آن بهره نگرفته است و کسی نیز به استادی جامی در تقلید و به کارگیری این صنعت ادبی مبتنی بر مضامین و سبک و سیاق حافظ نبوده است. حافظ از تهگم برای کوبیدن حکام و عمال متعصب حکومتی و زهاد ریاکار استفاده کرده است و جامی نیز با همه‌ی جاه و منزلتی که در نزد امرای زمان خود داشته است از تهگم برای حمله به ریاکاران متظاهران بهره جسته است. محور و پیامد مشترک هر دو شاعر

در تهکّماتشان عبارت است از: اول؛ بی‌فایده‌گی زهد خشک. دوّم: ریاکار و منافق بودن اکثر واعضان و زهّاد. سوّم: فریفته شدن زهّاد به طاعت خود و ندیدن عیوب خود و چهارم: ترجیح رندی بر زهد و صوفیگری ریایی.



منابع

- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۷۱). *بهارستان جامی*، چاپ دوم، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- خرم دل، مصطفی. (۱۳۸۴). *تفسیر قرآن کریم*، به کوشش چاپ چهارم، تهران، نشر احسان.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۷۰). به کوشش *دیوان غزلیات حافظ شیرازی*، چاپ اول، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ اول، جلد پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). *با کاروان حله*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی.
- سجادی، جعفر. (۱۳۵۰). *فرهنگ اصطلاحات عرفانی*، چاپ اول، تهران، انتشارات طهوری.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۲). *سیر غزل در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران، انتشارا فردوسی.
- فرزاد، مسعود. (۱۳۶۷). *مقالات حافظ*، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۴). *مکتب حافظ*، چاپ اول، تبریز، انتشارات ستوده.
- معین، محمد. (۱۳۶۹). *حافظ شیرین سخن*، چاپ اول، تهران، انتشارات معین.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۷). *بدیع از دیدگاه زیباشناسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- یغمایی، بدرالدین. (۱۳۶۸). *دیوان غزلیات جامی*، چاپ اول، تهران، انتشارات شرق.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۳). *چشمه روشن*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی